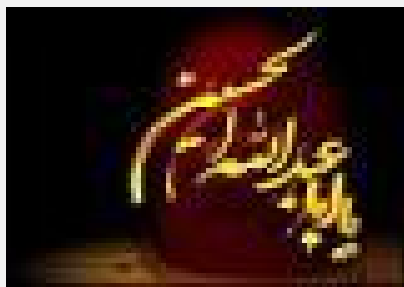


چه کسی فتوای قتل امام حسین را صادر کرد؟

ابن زیاد با استناد به فتوای قاضی شریح مردم کوفه را به مبارزه با امام حسین(ع) تحریک کرد. قاضی شریح که بود و چه تاثیری در شهادت حضرت سیدالشهدا داشت؟



ابن زیاد با استناد به فتوای قاضی شریح مردم کوفه را به مبارزه با امام حسین(ع) تحریک کرد. قاضی شریح که بود و چه تاثیری در شهادت حضرت سیدالشهدا داشت؟

به گزارش خبرآنلاین "ابن حارث" معروف بود به شریح بن قاضی که اصلاً یمنی بود. پیامبر را دیده بود و در زمان حضرت محمد ص و ابوبکر منصبی نداشت و در زمان عمر به قضاوت کوفه منصوب شد و در زمانهای عثمان و علی (ع) و امام حسن(ع) و معاویه و یزید و عبدالملک و حجاج و... بر منصب قضاوت بود و وقتی امام علی علیه السلام او را به این منصب گماشت بر او شرط کرد که هیچ حکمی را اجرا نکند، مگر آنکه آن را بر امام علیه السلام عرضه کند.

قضاوت میان حضرت علی(ع) و مرد نصرانی توسط قاضی شریح

نمونه دیگر داستان خلیفه عدالت گستر اسلام علی(ع) است. آن حضرت روزی سپرگم شده خود را نزد مردی نصرانی یافت او را به نزد قاضی شریح آورد و گفت: این سپر مال من است و آن را نزد این شخص یافتم که آن رانه به ایشان فروخته ام و نه بخشیده ام. شریح از مرد نصرانی پرسید: در مورد ادعای امیر المؤمنین چه پاسخی دارید؟ آن مرد گفت: این سپر از من و در ملک من است و امیر هم نزد من دروغگو نمی باشد، قاضی بسوی علی (ع) نگاه کرد و از وی پرسید: ای امیر! آیا شاهدی هم داری؟ علی (ع) خندید و گفت: شریح به حق رسیده و من شاهدی ندارم. و قاضی به نفع نصرانی فیصله خود را صادر نمود و آن مرد سپر را گرفت و رفت و لی دوباره از راه برگشت و گفت: همانا من شهادت می دهم که این فیصله و حکم پیغمبران است؛ امیر المؤمنین من را به محاکمه نزد قاضی خود می برد و او هم به ضرر امیر فیصله می کند. من به یگانگی خدا و رسالت محمد (ص) شهادت می دهم. ای امیر المؤمنین! این سپر مال شما است و زمانی که شما از جنگ صفین برگشته بودید من به دنبال لشکر شما می آمدم و این سپر را که از بالای یکی از شترهای شما افتاده بود؛ من برداشتم. علی(ع) به ایشان گفت: این سپر حالا برای شما باشد و آنرا به وی بخشید.

تذکر حضرت علی (ع) خطاب به قاضی شریح

از مهم ترین قضایایی که در آن، رفتار و عملکرد شریح توسط امیرالمؤمنین علیه السلام نکوهش شده تا جایی که امام با نوشتن نامه ای به او از کار اشتباهش انتقاد نموده است، موضوع خرید خانه ای مجلل به قیمت 80 دینار در دوران تصدی مقام قضاوت بوده است که شرح آن، همراه با نامه امام علیه السلام در کتاب «نهج البلاغه« آمده است «؛ نامه 3 « .

به من خبر دادند که خانه ای به هشتاد دینار خریده ای، و سندی برای آن نوشته ای، و گواهانی آن را امضا کرده اند. (شریح گفت: آری ای امیر مومنان امام (ع) نگاه خشم آلودی به او کرد و فرمود) ای شریح! به زودی کسی به سراغت می آید که به نوشته ات نگاه نمی کند، و از گواهانت نمی پرسد، تا تو را از آن خانه بیرون کرده و تنها به قبر بسپارد. ای شریح! اندیشه کن که آن خانه را با مال دیگران یا با پول حرام خریده باشی، که آنگاه خانه دنیا و آخرت را از دست داده ای. اما اگر هنگام خرید خانه، نزد من آمده بودی، برای تو سندی می نوشتم که دیگر برای خرید آن به درهمی یا بیشتر، رغبت نمی کردی و آن سند را چنین می نوشتم: هشدار از بی اعتباری دنیای حرام این خانه ای است که بنده ای خوار شده، و مرده ای آماده کوچ کردن، آن را خریده، خانه ای از سرای غرور، که در محله نابودشوندگان، و کوچه هلاک شدگان قرار دارد، این خانه به چهار جهت منتهی می گردد. یک سوی آن به آفتها و بلاها، سوی دوم آن به مصیبتها، و سوی سوم به هوا و هوسهای سست کننده، و سوی چهارم آن به شیطان همراه کننده ختم می شود، و در خانه به روی شیطان گشوده است

اولین مداخله شریح در آغاز نهضت کربلا، مربوط به بیعت هفتاد تن از بزرگان کوفه همچون: حبیب بن مظاهر، محمد بن اشعث . . . مختار ثقفی، عمر بن سعد و . . . در حضور شریح و شاهد گرفتن وی بر هواداری آل علی علیه السلام و دعوت از امام حسین علیه السلام برای سپردن حکومت کوفه به او بود. ولی صرف نظر از پیمان شکنی بیش تر این بزرگان، خود شریح نیز به محض ورود عیدالله به کوفه در دارالاماره او حضور یافت و بدون در نظر گرفتن تعهد بر وفاداری با آل علی، به جرگه مخالفین آنها پیوست و یکی از مشاورین درگاه عیدالله گردید. و عیدالله نیز که جهت رسیدن به مقاصد خود به حمایت اشخاصی همچون شریح قاضی - که در میان مردم مقدس مآب کوفه، از شخصیت ممتازی برخوردار بود - نیاز داشت، از او استقبال کرد و او همان کاری که در برابر سوء استفاده های «زیاد» و پسرش عیدالله انجام داد، تا جایی که عیدالله از کمترین سخن او فتوایی ساخت «معروف است که وی به دستور عیدالله زیاد، فتوا داد که چون حسین بن علی علیه السلام بر خلیفه وقت خروج کرده، دفع او بر مسلمانان واجب است.» و از آن برای بسیج مردم کوفه علیه حسین بن علی علیه السلام استفاده کرد بر اثر همین فتوی بود که مردم با امام خود جنگیدند و شهیدش کردند و او که شاهد چنین سوء استفاده هایی از گفته خود بود، مهر سکوت بر لب نهاد و به دلیل ترس، مصلحت جویی و عافیت طلبی خود کوچکترین اعتراضی نکرد و به این وسیله کفه ترازوی دشمن را در مقابل آل علی سنگین تر نمود .

پس از قیام مختار

مختار پس از تسلط بر کوفه و آرام کردن اوضاع این شهر، شریح قاضی را که به دنبال بروز فتنه در جهان اسلام، از منصب قضای کوفه استعفا کرده و خانه نشین شده بود، به کار قضاوت برگرداند . سپاهیان مختار و به خصوص شیعیان او، با این کار مخالفت نموده و از مختار خواستند که وی را عزل کند. شریح نیز پس از شنیدن این اعتراضات، خود را به بیماری زد، در نتیجه مختار نیز که تاب تحمل اعتراضات بسیار یاران خود را نداشت، شریح را از کار برکنار نمود و پس از برقراری خلافت عبدالملک و تسلط او بر کوفه، شریح توسط این خلیفه مجدداً به مسند قضاوت باز گردانده شد و پس از به دست گرفتن امارت کوفه توسط حجاج، وی مقام قضای این شهر را تثبیت نمود و شریح علاوه بر اشتغال بر این امر، از مشاوران حجاج نیز به شمار می رفت . وی حدوداً در سن 120 سالگی فوت کرد.